



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵) لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ

وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذُلٌّ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)﴾

بعد از اینکه جریان دنیا را تشریح فرمود و با مثل روشن کرد معلوم شد که آسمان، زمین، زندگی این نشئه اینها هیچ کدام دنیا نیست اینها عالم طبیعت است در قبالش عالم آخرت است این زندگی یعنی روی زمین بودن، استفاده از آب و هوا و عمر این بعنوان مضمار است میدان مسابقه است و به حق هم خلق شد و آیات الهی است و جای بسیار خوبی هم هست چون هر کس به هر جایی رسیده است از همین دنیا گرفته است به جایی رسیده است لذا تعبیرات فراوانی در نهج البلاغه از دنیا به عنوان اینکه مزرعه آخرت است به عنوان اینکه مضمار است مضمار یعنی میدان مسابقه، به عنوان اینکه متجر اولیاء الهی است یاد شده است. در جریان اینکه دنیا مزرعه آخرت است بزرگان اینچنین گفتند: بالاخره مزرعه که جای بدی نیست منتها آدم باید سعی بکند مغز شود نه کاه. در مزرعه بالاخره آن کشاورز تلاش و کوشش می‌کند، شیار می‌کند آن بذرها را در دل خاک پنهان می‌کند آبیاری می‌کند آب خوب، هوای خوب نسیم خوب و تابش آفتاب خوب این بذرها سبز می‌شود وقتی سبز شدند روی ساقه‌شان ایستاده باشند مدتی زندگی می‌کنند و سرسبز و خرم‌اند بعد پاییز فرامی‌رسد اینها را درو می‌کنند و کاهها يك طرف و گندمها را يك طرف آن گندمها را به عنوان غذای انسان مصرف می‌کنند که خیلی هم پیش آنها محترم است و

قابل خرید و فروش و اینهاست و آن کاهها را هم می‌سوزانند. این کار مزرعه است دنیا هم که مزرعه آخرت است این بذرها به صورت نطفه‌ها اول پاشیده می‌شود بعد يك عده مرد و زن بالاخره موجود می‌شوند مثل خوشه‌های سرسبز، سرسبز و خرمند يك چند سالی هم روی پا ایستاده‌اند بعد مرگشان که می‌رسد ﴿جعلناهم حصيداً﴾^۱ اینها را درو می‌کنند اینها می‌میرند بعد اینها را می‌برند در انبار همین قبرستانها، در قبرستان و انبار که بردند بالاخره کاه و آن دانه کنار هم هستند تا در موقع خرمن‌کوبی مشخص شود و کاه جدا شود و مغزها جدا شود اینها را می‌برند در انبار که همان قبرستانها است بعد وقتی موقع خرمن‌کوبی شد و قیامت قیام می‌کند می‌گویند ﴿وامتازوا اليوم أيها المجرمون﴾^۲ آن وقت کاهها يك طرف، مغزها يك طرف آن اولوالالباب آنهایی که لب و مغز دارند آنها به بهشت می‌روند و آن کاهها را هم می‌سوزانند این می‌شود دنیا مزرعه آخرت، این سه چهار بخش است همه‌اش حساب شده است اینکه در قرآن کریم دنیا به عنوان اینکه به حق خلق شده است یعنی هیچ چیزی در این عالم باطل نیست نه آبش باطل است نه هوایش باطل است نه زمینش باطل است نه تابش آفتاب باطل است همه طبق اصول ریاضی خلق شده‌اند چیز باطلی در این عالم نیست هیچ چیزی باطل نیست و اگر کسی بیراهه رفت که خب سرش می‌شکند و اگر به راه بود به مقصد می‌رسد دنیا تشبیه شد به آسمان و زمین و اینها حیات دنیا است در قبال حیات آخرت اینها آیات الهی هستند مخلوق خدا هستند بسیار جای خوبی هم هستند متجر اولیاء هستند همه بزرگان و اولیاء و صلحا و صدیقین و شهدا در همین دنیا به مقصد رسیدند اما این باندبازیهایی که مال من است من باید جلو بایستم اسم من را باید ببرید این لقب را هم باید به من بدهید این بازیها مال دنیا است این می‌شود ﴿لعب

و لهو و زينة و تفاخر بينكم و تكاثر في الأموال والأولاد^۳ این پنج مرحله است اینها جز فریب چیز دیگری نیست
 خب پس دنیا یعنی این حیات دنیا یعنی این زمین یعنی این گلدهی یعنی این نفس کشیدن یعنی این آب خوردن
 یعنی این کشاورزی، دامداری اینها جز آیت الهی و حق بودن و خوب بودن چیز دیگری نیست اینها مخلوق خدا
 است به حق هم خلق شدند خب مطلب مهم آن است که آیه‌ای که دارد ﴿لهم دار السلام عند ربهم﴾^۴ خب آن
 ظاهرش بهشت است اما این آیه محل بحث که فرمود ﴿والله يدعو إلى دارالسلام﴾ این اختصاص به بهشت می‌تواند
 اختصاص به بهشت نداشته باشد که این سلام همان از اسمای الهی باشد که ﴿السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار﴾^۵
 دار سلام داری که به ذات اقدس اله ارتباط دارد بهشت دار السلام است يك، در دنیا هم ما دارالسلام داریم که
 همین «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي» حصن یعنی قلعه من اگر کسی موحدانه زندگی کرد این در دارالسلام است چه
 اینکه درباره ولایت اهل بیت علیهم السلام هم آمده است که «ولایة علی ابن ابیطالب حصنی» کسی داخل در این
 ولایت بود در این قلعه است آدم در دنیا هم هست می‌تواند در دارالسلام باشد یعنی يك فرد جایی برود که بالاخره
 نه کسی را فریب بدهد نه فریب کسی را بخورد این می‌شود دارالسلام. جایی که آدم گناه نکند به این فکر نباشد که
 برای کسی چاه بکند یا خودش در چاه بیفتد خب دارالسلام است دیگر. اگر «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي» دژ خدا
 است دژبان هم خود خدا است و ولایت اهل بیت سلام الله علیهم هم باز حصن است این دالان ورودی است نه
 يك قلعه دیگری است در قبال قلعه توحید چون در قبال قلعه یا دژ توحید جای دیگری نیست آنگاه این «ولایة
 علی ابن ابیطالب حصنی» این يك پیامی مشابه آن پیام «أنا مدينة العلم و علي بابها» دارد که وجود مبارك حضرت

۳ - حدید، ۲۰.

۴ - انعام، ۱۲۷.

۵ - حشر، ۲۳.

امیر سلام الله عليه هم باب مدينة الله است هم باب مدينة الرسول است برای اینکه اگر «أنا مدينة العلم و عليّ بابها» او هم در است البته هم دربان اینطور نیست که دری باشد که نداند چه کسی می آید چه کسی می رود يك در بازی باشد که هر که می خواهد برود، برود که اینطور نیست که يك دری است دربان هم هست خب هم باب است هم بواب. اگر حصن هم اینچنین باشد که «ولاية علي ابن أبيطالب حصن» دیگر دو تا حصن و دو تا قلعه و دو تا دژ که نیست که در قبال توحید الهی باشد که یعنی دالان ورودی آن این است قهراً آن ولی خدا هم باب است هم بواب. هم در است هم دربان. این که حضرت فرمود «أنا مدينة العلم و علي بابها» اینکه در فلزی و چوبی نیست که ندانی چه کسی می آید چه کسی می رود که این بزگوار هم باب مدينة العلم است هم بواب است دربان است غمی گذارد کسی بیاید. قهراً اگر کسی از این راه وارد شد در دارالسلام است خب این بزرگانی که در قیامت با قلب سلیم وارد می شوند این سلامت دل را از کجا به دست آوردند ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۶ حالا آن مصادیق کاملش مصداقهای کاملش نظیر وجود مبارك حضرت ابراهیم سلام الله عليه هم که ﴿إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۷ ولی دیگران مرحله وسطی و نازله را دارند دیگر ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۸ خب اینهایی که با قلب سلیم وارد قیامت می شوند این سلامت دل را کجا کسب کردند اگر در دارالسلام نرفته بودند که قلب سلیم نصیبشان نمی شد و اگر درباره ذات مقدس یحیی و عیسی سلام الله علیهما آمده است که با يك تفاوت يك جا با الف و لام است يك جا بی الف و لام است ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا﴾^۹ این سالمأ به دنیا آمد سالمأ از دنیا رفت اینکه منظور سلامت بدن نیست که خب هر کسی می میرد بالاخره مشکل بدنی پیدا

۶ - شعراء، ۸۹.

۷ - صافات، ۸۴.

۸ - شعراء، ۸۹.

۹ - مریم، ۱۵.

می‌کند دیگر سالم باشد که نمی‌میرد که والسلام علیه یوم ولد و یوم مات این معلوم می‌شود که سلامت قلب است دیگر ﴿و یوم یبعث حیا﴾^{۱۰} خب این بزرگواران که سالماً از این دنیا می‌روند پس در دارالسلام بودند دیگر. پس وجود مبارك ابراهیم ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^{۱۱} این يك، سایر مومنان هم که همینطور است ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^{۱۲} این دو یحیی و عیسی علیهما السلام سه و چهار که اینها ﴿وَالسَّلَامُ عَلَیْ﴾^{۱۳} ﴿وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وَلَدَ﴾^{۱۴} این چهار. خب این بزرگواران که سالماً در دنیا زندگی می‌کنند و سالماً رحلت می‌کنند پس در دارالسلام هستند دیگر این است که اگر در روایات و در بیانات نورانی حضرت امیر سلام الله علیه آمده است که تقوا دار حصن است یعنی همین. ما می‌خواهیم بازی بکنیم یا زندگی بکنیم بله بازی بکنیم عیب است و نقص زندگی بکنیم بی عیب و نقصیم این می‌شود دارالسلام. فتحصل آن آیه سوره مبارکه انعام بله ظاهرش دارالسلام بهشت است حالا آن را هم می‌شود توسعه داد ولی ظاهرش بهشت است برای اینکه ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^{۱۵} این در این باره. اما اینجا فرمود ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^{۱۶} این دومی که در دنیا است خب اولی هم می‌تواند دنیا باشد هم آخرت اینکه دارالسلام است بنابراین اگر کسی مومن بود در دارالسلام است خودش هم راحت است بعدش هم می‌تواند ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^{۱۷} را تهیه کند. اما آیه بحث امروز با آن شروع می‌شود فرمود ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ

۱۰ - شعراء، ۸۹.

۱۱ - مریم، ۳۳.

۱۲ - مریم، ۱۵.

۱۳ - انعام، ۱۲۷.

الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٤﴾

فرمود آنهایی که احسان کردند احسان دو قسم است احسان یعنی کار خوب کردن یا نسبت به دیگری کار خوبی کردن احسن یعنی آتبی بفعل حسن. مثل اینکه نماز خوانده روزه گرفته راست گفته پاك بوده امین بوده اینها احسان است یا نه ﴿هل جزاء الإحسان إلا الإحسان﴾^{۱۵} که جناب فخر رازی برآن است از آن باب است ایشار کرده اعطا کرده مشکل دیگران را حل کرده، سعی کرده فشار اقتصادی را تعدیل کند و دهها خیر احسان و رخا و وفا نسبت به جامعه کرده است که احسان یعنی نسبت به دیگری کار خیری کرده ظاهرش این بخش اول است یعنی اگر کسی کار خوبی بکند یعنی فعل حسن انجام بدهد در برابر سیئه، این حُسنی دارد عاقبت حُسنی دارد مصوبت حُسنی دارد خصله حُسنی دارد. لکن بیش از مقدار عمل ما به او پاداش خواهیم داد اگر چنانچه فرمود ﴿من جاء بالحسنة فله خير منها﴾^{۱۶} يك طائفه، بالاتر از آن ﴿من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها﴾^{۱۷} این دو طایفه، بالاتر از آن ﴿مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل حبة أنبتت سبع سنابل﴾^{۱۸} که می شود هفتصد تا و هزار و چهارصد تا ﴿و الله يضاعف لمن يشاء﴾^{۱۹} می شود طائفه سوم حالا چه کسی عمل داشته باشد چه عملی داشته باشد گاهی می شود يك ضربت معادل عبادت ثقلین می شود اینکه فرمود ﴿مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل حبة

۱۴ - یونس، آیات ۲۶ - ۲۷.

۱۵ - الرحمن، ۶۰.

۱۶ - غل، ۸۹.

۱۷ - انعام، ۱۶۰.

۱۸ - بقره، ۲۶۱.

۱۹ - بقره، ۲۶۱.

أُنبت سبع سنابل في كل سنبله مائة حبة^{۲۰} یعنی یکی می شود هفتصد تا ﴿والله يضاعف لمن يشاء﴾ این مضاعف اگر دو برابر بشود می شود هزار و چهارصد تا اگر تعبیر عرفی باشد چند برابر باشد مضاعف است یعنی چند برابر نه دو برابر دیگر از این هم خیلی می گذرد ولی ذیل آن دارد ﴿والله واسع عليم﴾^{۲۱} آن دیگر هزار و چهارصد تا نیست حالا عمل چه کسی باشد در چه مقطعی باشد با چه اخلاصی باشد تا برسد به يك جایی که يك شمشیر زدن معادل عبادت جن و انس باشد که «ضربة عليّ (عليه السلام) يوم المحدث تعدل عبادة ثقلين» آن دیگر سخن از هزار و چهارصد برابر و يا يك هزار میلیارد و اینها نیست خود عبادتهای حضرت امیر هم زیرمجموعه همان شمشیر بود برای اینکه اگر خدای ناکرده آنها آمده بودند و پیغمبر و حضرت امیر و همه را به اسارت گرفته بودند که دیگر از اسلام چیزی نمی ماند که فرمود «برز الإيمان كله من الكفر كله» اینطور نیست که حالا هر شهیدی بالاتر از هر فاتح باشد گاهی خیلی از فاتحان هستند که بالاتر از شهیدان هستند حالا تا چه کسی باشد تیر و شمشیر بزند پس معلوم می شود گاهی يك کار اینطور است.

سؤال: جواب: بله دیگر آنها اگر معاذالله خدای ناکرده اسلام شکست خورده بود و پیغمبر به اسارت رفته بود و دین به غارت می رفت دیگر اسلامی باقی نمی ماند تا اینها به امامت برسند و غدیر خمی پیدا بشود.

سؤال: جواب: آن برکت وجود مبارك حضرت امیر به برکت وجود مبارك رسول اکرم بود.

سؤال: جواب: این بحثها قبلاً گذشت به این که کسی در دنیا کار خوب بکند این مهم نیست اینقدر باید این کار خوب را داشته باشد که بتواند در قیامت بیاورد نه من عمل و فعل این وقتی یوم القیامه وارد محکمه شد باید در دستش باشد خدای ناکرده بعضی بدعاقبت هستند دیگر کار خوب می کنند ولی می سوزانند دیگر. اگر خدای ناکرده

به ارتداد آمد یا به سیئات بعدی مبتلا شد چیزی دستش نیست لم یجئ بالحسنة این در دنیا خیلی کار خوب کرد ولی الآن که وقت حساب است چیزی در دستش نیست در قیامت در ظرف قیامت، عند المحاسبه يك چیز تقدی باید بیاورد پس اگر يك کسی يك کار خوبی کرد بعد خدای ناکرده به ارتداد و کفر و سیئات و امثال ذلك مبتلا شد این چیزی در دستش نیست که در قیامت در کفه ترازو بگذارد اینقدر باید عملش خالص باشد که بتواند به همراه بیاورد آن معیار است.

سؤال: جواب: موقع و مقطع و اینها هم اشاره شد که دخیل است دیگر چون آن وقت که «برز الإیمان کله من الکفر کله» آن روز دیگر اسلام بین نفی و اثبات بود اگر خدای ناکرده حضرت امیر نرفته بود البته کار او مخلصانه است نرفته بود چون خلیها ترسیدند نرفتند اگر نرفته بود و آنها آمده بودند و غارت کرده بودند و رسول خدا و سایر اصحابش را به اسارت گرفته بودند دیگر چیزی از اسلام باقی نمی ماند خب. بنابراین اینکه فرمود ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى﴾ این مشخص است این ﴿و زیادة﴾ ناظر به آن است که هر چه که ما به عنوان اجر برای آنها معین کردیم آنها را می گیرند ولی تفضلاً بیش از آن مقدار را هم عطا می کنیم ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى و زیادة﴾ حالا آن زیاده چیست؟ تا آنجا که فکر انسان می رسد اینها را ذات اقدس اله در قرآن بیان کرده که ما به شما چه می دهیم بعضی از چیزها است که به بهشتی ها عطا می کند که در حوزه فکری اینها نیست لذا اجمالاً فرمود ﴿لهم ما یشائون فیها ولدینا مزید﴾^{۲۲} در آن ﴿حم﴾ هم فرمود ﴿فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرۃ أعین﴾ خلیها اصلاً نمی دانند ما برایشان چه آماده کردیم که چند وقت قبل این مثال ذکر شد که اصلاً ما هر چه آرزو داشته باشیم خدا به ما می دهد اما آرزوی ما به اندازه ادراک و معرفت ما است ما هر اندازه که می فهمیم حوصله هستی و معرفتی داریم به

همان اندازه آرزو داریم اما اگر چیزی بیرون از درك ما باشد آرزو هم نخواهیم داشت نمونه‌هایی که قبلاً ذکر کردیم این بود هیچ وقت يك کشاورز آرزو نمی‌کند ای کاش من نسخه خطی تهذیب مرحوم شیخ طوسی را می‌داشتم آن که اصلاً تهذیب نشنید که يك دامدار فکر می‌کرد که ای کاش من نسخه خطی جمع بین رأین فارابی را می‌داشتم؟ اما يك محقق پژوهشگر این آرزو را دارد برای اینکه این اهل درك است می‌داند این کتاب چیست آرزو می‌کند ای کاش آن نسخه خطی را من می‌داشتم. الآن خلیها آرزو می‌کنند که ای کاش آن نسخه خطی دست نویس ابن طاووس را می‌داشتم تا برای ما معلوم می‌شد که این ذیل دعای نورانی عرفه مال سید الشهداء سلام الله علیه است دیگران نقل نکردند یا مثلاً بعد اینها نقل شده است خب این را که يك آدم عادی آرزو نمی‌کند که آروزی هر کسی در حیطة معرفت او است فرمود شما هر چه عالم و دانشمند و محقق باشید بالاخره يك سبك خاصی دارید دیگر يك چیزهایی پیش ما است که اصلاً شما نمی‌دانید که آنها را آرزو کنید فرمود ﴿لهم مايشائون فيها﴾^{۲۳} هر چه بخواهید اما ﴿و لدینا مزيد﴾^{۲۴} یعنی فوق مشیئت و تمنی و آروزی شما است اینجا هم همه‌اش سخن از مزيد مزید است فرمود هر چه که اجر شما است ما به شما می‌دهیم يك چیزهایی هم اضافه می‌دهیم ﴿و لدینا مزيد﴾ این همان است که ﴿وفیها ما تشتهی الأنفس و تلذّ الأعین﴾^{۲۵} هست اما در آنجا چیزی است که «ما خطر علی قلب بشر» «ما سمع أذن و لارأت عین و لا خطر علی قلب بشر» خب این را خوب عنایت بفرمایید که این دو تا آیه که مقابل هم و قرین هم هستند تا کجا می‌خواهد بفرماید اینکه می‌فرماید ﴿للدین أحسنوا الحسنی و زیادة﴾ این احسان یعنی کار خوب و حسن آوردن. این ظاهرش است حسنه در قرآن کریم مصادیق فراوانی دارد یکی از بارزترین مصادیق

۲۳ - ق، ۳۵.

۲۴ - ق، ۳۵.

۲۵ - زخرف، ۷۱.

حسنة همان ولایت است همان حصن اهل بیت علیهم است الصلاة و علیهم السلام آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری این است ﴿ذلک الذی یشیر الله عباده الذین امنوا عملوا الصالحات قل لا أسئلكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی و من یقترب حسنة نزد له فیها حسناً﴾ ^{۲۶} ان الله غفور شکور ﴿خب اینکه فرمود﴾ لا أسئلكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی ﴿بعد بلافاصله در همان آیه متصل به آن می فرماید﴾ و من یقترب حسنة ﴿گرچه مطلق است چیزهای دیگر، عبادات دیگر را شامل می شود اما قدر متیقن آن همین ولایت است دیگر اینطور نیست که یکی را شامل نشود چیزهای دیگر را شامل بشود که پس مصداق کامل حسنة این است که اجر رسالت است البته نماز هست روزه هست همه عبادات هست اما طبق این آیه مصداق قطعی و کامل حسنة امامت است دیگر ممکن نیست که چیزهای دیگر را شامل بشود این را شامل نشود اگر يك آیه دیگر بود خلاصه آدم می توانست حالا يك حرفی بزند اما آیه دیگر که نیست ﴿قل لا أسئلكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی و من یقترب حسنة نزد له فیها حسناً﴾ این ﴿نزد له فیها حسناً﴾ نه یعنی ما يك جزایی می دهیم بیش از کار او یعنی این را در این ولایت مداری بالا می آوریم این هم انشاءالله جزو اولیای خودمان قرار می دهیم در همان محدوده ولایت حسنش را بالا می بریم ﴿ان الله غفور شکور﴾ ^{۲۷} هم لغزشها را می بخشد هم به شکرانه این پاداش خوبی می دهد پس ﴿للذین أحسنوا الحسنی و زیادة﴾ مصداق تام این است موارد دیگر را یقیناً شامل می شود اینطور نیست که آن را شامل نشود عبادات و اینها را که شامل می شود ولی به صورت روشن و شفاف مال ولایت است البته حالا روایاتی که در ذیل این آیات آمده موید است اینطور نیست که اگر روایت نباشد ما نتوانیم از آیه استفاده بکنیم اینطور نیست روایتی که آمده موید این ظهور آیه است اصل این مطلب که ذات اقدس اله پاداش هر چیزی را عطا می کند و اضافه هم می دهد آن را در

سوره مبارکه نساء آیه ۱۷۳ به این صورت بیان فرمود ﴿فاما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيوفّٰهم أجورهم و يزيدهم من فضلہ﴾^{۲۸} حالا چقدر می دهد به چه کسی می دهد به چه اندازه می دهد معلوم نیست چه چیز می دهد معلوم نیست ﴿و يزيدهم من فضلہ و أما الذين استنكفوا و استكبروا﴾^{۲۹} کذا و کذا پس ﴿للذين أحسنوا الحسنى و زیادة﴾ می فرماید به این که این چون دارالسلام است چون ﴿والله يدعوا إلى دارالسلام﴾ دیگر دارالسلام آن است که همه فضائل را داشته باشد و از گزند نقص و آسیب عیب هم مصون باشد فرمود ما هر دو قسمت را می دهیم هم این فضیلت های حسنی^۱ و زیاده های فضیلتی را دارند هم از آن عیب و نقص مبرآیند ﴿و لا یرحق وجوههم قتر و لا ذلة﴾ یک وقتی انسان با یک دشواری با یک مشکلاتی یک چهار جا افتان و خیزان بالاخره به مقصد می رسد می فرماید نه آنها دیگر نیست نه چهره شان غمگین است نه غبار آلود است نه سیاه است و نه کسی به اینها توهین می کند نه احساس مذلت می کنند ﴿أولئك أصحاب الجنة هم فیها خالدون﴾ خب اینکه فرمود ﴿و لا ذلة﴾ نکره در سیاق نفی است قبلاً هم مشابه این را ما داشتیم که خدای سبحان طرزی محسنانه با بندگان صالح اش رفتار می کند که این در هیچ مقطع خجل نشود و این کار فقط از خدا ساخته است و مقدور غیر خدا نیست نه انیکه مقدور باشد و نمی کند حتی مقدور امام هم نیست مگر به اذن خدا. بیان ذلك این است که اگر کسی نسبت به ما بد کرد اگر زید نسبت به عمرو بد کرد حق او را خورد نسبت به او اهانت کرد نافرمانی کرد حقوق مسلم او را پایمال کرد این صاحب حق بخواهد نسبت به این شخص عاصی احسان کند چقدر از او برمی آید؟ اینکه به کسی نگوید به روی او هم نیاورد انتقام هم نگیرد و این را نیز جزء بهترین دوست های خود قرار بدهد و هر چه هم او خواست به او بدهد و مشکلاتش را هم حل کند دیگر بیش از این از او کاری ساخته نیست اما هر وقت خود این طرف که

عصیان کرد و طغیان کرد و هم اکنون مشمول مهر آن طرف مقابل است او را می بیند خجل می شود این شخص احسان کننده چکار کند که جلوی انفعال و خجالت طاغی تائب را بگیرد چکار بکند که حر خجالت نکشد این از دست هیچ کس ساخته نیست تائبین آنها که قبلاً به گناهان تند و تلخی مبتلا بودند یا مشرک بودند کافر بودند بعد توبه کردند و اهل بهشت شدند اینها اگر چنانچه سابقه سیئاتشان یادشان باشد که در بهشت درکمال زحمت هستند چه طور می شود که آدم آن ارتدادش را به یاد بیاورد و انحرافش را به یاد بیاورد و محاربه ای را که با خدا و پیغمبر داشت بیاد بیاورد و خجالت نکشد کاری که از ذات اقدس اله برمی آید و از دیگری برنی آید مگر به اقدار الله و به اذن خدای سبحان این است که در صحنه قلب طرف تصرف بکند و کلاً انساء بکند یعنی او را ناسی بکند یعنی دیگر حر یادش نیست جلوی امام را گرفته و گرنه در بهشت در زحمت است هیچ چیز یادش نیست و این کار از خدا ساخته است همه تائبین این طور هستند تصرف در قلب مال مقلب القلوب است که طرزی در قلب تبهکار اثر می گذارد که این اصلاً یادش نیست معصیت کرده و لذا در بهشت. دار ﴿لَا لَغْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمُ﴾^{۳۰} ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾^{۳۱} هیچ حزن ندارند راحتند و این از غیر ذات اقدس اله ساخته نیست مگر به اقدار الله سبحانه و تعالی فرمود هیچ خجالت نمی کشد بهشتی خب بالاخره خیلی از آنها توبه کردند دیگر اینها که معصوم نیستند که این آیه که مال معصومین نیست مال هر کسی است که کار خوب بکند و مشمول رحمت الهی باشد حالا یا در تمام مدت عمر عاقل بودند یا اگر لغزشهایی داشتند بالاخره توبه کردند خب آنهایی که لغزش داشتند و توبه کردند در بهشت چگونه خجالت نمی کشند؟ چگونه احساس مذلت نمی کنند فرمود نه اینچنین نیست اینها ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ

فیها خالدون ﴿ هستند این مال کسانی که دعوت به دار السلام را لبیک گفتند و جزء افراد خاصی بودند که به صراط مستقیم هدایت شدند ﴿ و الله يدعوا الى دار السلام و يهدي من يشاء الى صراط مستقيم ﴾.

اما گروه مقابل ﴿ و الذين كسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها ﴾^{۳۲} چون ﴿ جزاء سيئة سيئة مثلها ﴾^{۳۳} آنچه که بعد از این ذکر می شود بیان تماثل است نه زاید بر مثل اما آنچه که آنجا ذکر شده است زاید بر حسنی است بقرینه ﴿ و زیادة ﴾ آنجا از اول فرمود ﴿ للذين أحسنوا الحسنى و زیادة ﴾ آنگاه فرمود همچنین نیز همچنین نیز اینجا می فرماید ﴿ جزاء سيئة سيئة مثلها ﴾^{۳۴} تمام شد رفت دیگر مازاد بر مثل نیست و گرنه می شود ظلم در حالیکه ﴿ و لا يظلم ربك أحداً ﴾^{۳۵} خدا متقال ذره ای به احدی ظلم نمی کند ﴿ و ما ربك بظلام للعبيد ﴾^{۳۶} ﴿ و لا يظلم ربك أحداً ﴾ خب پس معلوم می شود آنچه که از این به بعد گفته می شود همان بیان مثل است تفسیر مثل است تفسیر مثل است یعنی چه؟ یعنی اینکه این سیئه ای که این شخص مرتکب شد يك کار سیاهی است در قیامت سیاه رو در می آید آنچه که از این به بعد شرح می دهد به عنوان تفصیل بعد الاجمال شرح بعد المتن است نه چیز زائد اگر زائد باشد که معاذ الله می شود ظلم ﴿ و الذين كسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها ﴾^{۳۷} دیگر بیشتر نیست این ﴿ جزاء وفاقاً ﴾^{۳۸} در تمام قرآن یکجاست و آن هم مخصوص کفار است و گرنه جزاء مومنان که وفاق عملشان نیست فوق عملشان است جزاء کافر وفق است این هم مفهوم دارد نسبت به نفی زیاده نه مفهوم دارد نسبت به ما دون شما ملاحظه کردید چون برخی از چیزها مفهوم دارد تحدید است و حد بندی است نسبت به دو طرف بعضی از امور مفهوم دارد تحدید است و حد

۳۲ - یونس، ۲۷.

۳۳ - شوری، ۴۰.

۳۴ - شوری، ۴۰.

۳۵ - کهف، ۴۹.

۳۶ - فصلت، ۴۶.

۳۷ - یونس، ۲۷.

۳۸ - نبأ، ۲۶.

بندی است نسبت به يك طرف مثلاً گفتند مسافت باید هشت فرسخ باشد یعنی کمتر از هشت فرسخ نباشد اینگونه نیست که اگر بیشتر از هشت فرسخ شد نماز شکسته نباشد کر گفتند کمتر از سه وجب و نیم به توان ۲ و ۳ نباشد نه معنایش این است که اگر بیشتر شد کر نیست این حدش نسبت به مادون است اما آن جریان کرسف در دماء این حدش نسبت به ما دون و مافوق است کمتر از سه روز نباشد بیشتر از ده روز نباشد این دو طرفش تحدید شده است این ﴿جزاء وفاقاً﴾ تحدید نسبت به نفی زائد است نه نفی مادن نه معنایش این است که ما کافران و عاصیان و منافقان را الا و لابد برابر گناهشان کیفر می دهیم نه خیر معنایش این است که ما بیشتر از گناهشان کیفر نمی دهیم نه کمتر نمی دهیم و عفو نمی کنیم نه گاهی ﴿و یعفوا عن کثیر﴾^{۳۹} این تعبیر فقط درباره کفار و منافقان و امثال ذلك آمده است که جزایشان وفاق عمل است پس بنابراین دیگر بیشتر نیست این هم که فرمود ﴿جزاء سیئة سیئة مثلاً﴾ یعنی یقیناً بیشتر نیست حالا ممکن است کمتر باشد پس اینکه فرمود صورتشان سیاه می شود ذلیلانه می آیند این بیان همان مثل است اینها آبروی عده ای را بردند به آن صورت در می آیند اینها مستکبرانه و متکبرانه زندگی می کردند ﴿أخذته الغزّة بالإثم﴾^{۴۰} عزیز بی جهت بودند چون عزّت اینها بی جهت است ذلت اینها باجهت است. دیگر معنا ندارد هم عزتش خلاف باشد هم ذلت خلاف باشد اگر عزّت اینها خلاف است ذلت اینها صحیح است يك، قیامت هم ظرف ظهور حقیقت و صدق و صحیح است این دو، فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید این آقا رسوا در می آید سه، برای اینکه این آقا حقیقتاً ذلیل بود دیگر این عزتش عزت دروغین است ﴿أخذته الغزّة بالإثم﴾^{۴۱} عزّت باطل است هر عزت باطلی يك ذلت صادقی در درون آن نهفته است ﴿یوم تبلی السرائر﴾^{۴۲} آن

۳۹ - مائده، ۱۵.

۴۰ - بقره، ۲۰۶.

۴۱ - بقره، ۲۰۶.

۴۲ - طارق، ۹.

ذلت صادقش ظهور می‌کند فرمود ذلیلانه محشور می‌شود رو سیاه محشور می‌شود اینها همان مثل سیئه آنها است نه چیز زاید بر آن ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا﴾ بعد این تفسیر و تبیین و شرح همین قائل است ﴿وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾ اینها همه سه قید شرح آن متن است تفصیل آن مجمل است نه اینکه به مقدار گناهشان کیفر می‌بینند این چیزها هم زائد است بخیر این چیزها بیان همان مثل است. در بخشهای دیگر از قرآن کریم فرمود *يَكُ عَدُوٌّ لِّلرَّسُولِ وَهُوَ بَصِيفٌ لِّمَا يَصِفِي* عده روسفید هستند و سفید رو يك عده سیه رویند و رو سیاه آن در سوره مبارکه آل عمران این است آیه ۱۰۶ سوره آل عمران این است: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ﴾ به آنها گفته می‌شود ﴿أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و أما الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق وما الله يريد ظلماً للعالمين﴾ به احدی ظلم نمی‌کند اینها که رو سیاه محشور می‌شوند برای اینکه گناه باطنش سیاهی است چیز دیگری نیست خب پس این سه قید بیان همان مماثلت است و نه شیء زائد. غبار و غم و اندوه اینها را می‌گیرد در سوره مبارکه عبس و همچنین سوره مبارکه قیامت اینها وجوه را به دو قسم تقسیم فرمود آیه ۲۲ تا ۲۴ سوره قیامت، این است ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾^{۴۳} نظارت همان طراوت است ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^{۴۴} به طرف ثواب و رحمت الهی نگاه می‌کنند ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْوِرَةٌ﴾^{۴۵} دژم و درهم غمگین و غبار آگین ﴿تَنْظُرُونَ أَن يَفْعَلَٰنَ فَاكِرَةٌ﴾^{۴۶} این الآن دیگر می‌فهمد که حادثه فاقرة الظهری دامنگیر او شد فاقره آن رخداد و حادثه کمر شکن است چون ستون فقرات را وقتی می‌شکنند به آن می‌گویند فاقر است فقیر را هم که فقیر می‌گویند نه یعنی بمعنی ندار فقیر یعنی کسی که ستون

۴۳ - سوره قیامت، ۲۳.

۴۴ - قیامت، ۲۳.

۴۵ - قیامت، ۲۴.

۴۶ - قیامت، ۲۵.

فقراتش شکسته است. منتها کسی که مشکل مالی دارد چون قدرت قیام ندارد مثل آن است که ستون فقراتش شکسته است برای اینکه قدرت مالی و اقتصادی ستون فقرات يك ملت است و گرنه او را باید می گفتند فاقد نه فقیر سر اطلاق فقیر بر تهیدست همین است حادثه کمر شکن را می گویند فاقره یعنی کمر شکن، ستون فقرات را می شکند ﴿تَظُنْ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ بعد ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾^{۴۷} ﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾^{۴۸}.

در سوره مبارکه ﴿عبس و تولی﴾ هم شبیه این آمده آیه ۳۶ به بعد سوره مبارکه ﴿عبس و تولی﴾ این است ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ﴾^{۴۹} شاداباند سفیداند شفافند ﴿ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ﴾^{۵۰} که بشارتشان و مزدهشان را از فرشتگان الهی دریافت می کنند ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾^{۵۱} تمام اینها محصول همان سیئه است اینطور نیست که گناه يك امر قراردادی باشد يك چیزی است بالاخره صورت آدم را سیاه می کند که همین است پس ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا﴾ شرح ماجرا این است ﴿و تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ است ﴿مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ است کسی به دادشان نمی رسد گویا شب سیاه ظلمانی را تکه تکه کردند و به سرو صورت او پوشاندند ﴿كَأَنَّمَا أَغْشِيَتْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ شب تاریک است این شب تاریک را تکه تکه کردند مثل این که پارچه بزرگ سیاه را تکه تکه کردند به تمام سر و صورت او پوشاندند ﴿أَغْشِيَتْ﴾ آغطیت پوشانده شده قطعه قطعه های از شب تاریک آغشیت قطعاً من اللیل. أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۴۷ - قیامت، ۲۶.

۴۸ - قیامت، ۲۷.

۴۹ - عبس، ۳۷ و ۳۸.

۵۰ - عبس، ۳۹.

۵۱ - عبس، ۴۰ و ۴۱ و ۴۲.